

تحلیل نقش خداباوری در کارکردهای علوم انسانی دستوری از منظر آیت‌الله مصباح یزدی (رحمة الله علیه)

علیرضا رجبی

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). قم. ایران.

alireza.rajabi2466@gmail.com

محمدعلی محیطی اردکان

استادیارگروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). قم. ایران.

hekmatquestion@gmail.com

چکیده

علوم انسانی، که ابعاد انسانی پدیده‌ها و کنش‌های انسان را می‌کاوند، دارای دو بُعد توصیفی و دستوری هستند که هر کدام کارکردهایی دارند. علوم انسانی در بُعد توصیفی به تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین و پیش‌بینی کنش‌های انسانی می‌پردازند و در بُعد دستوری خود نیز ارزشیابی و جهت‌دهی کنش‌های انسانی را به‌عهده دارند. نوشتار حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی، در مقام پاسخ‌دادن به این سؤال است که از نظر آیت‌الله مصباح یزدی، خداباوری چه تأثیری بر ابعاد دستوری علوم انسانی دارد و این تأثیرگذاری چگونه اتفاق می‌افتد؟ نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که خداباوری با تأثیر در هدف‌نهایی شخص خداباور، در فرایند کشف ارزش و نیز در جهت‌دهی کنش‌های اختیاری انسان‌ها مؤثر است؛ چراکه از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، ارزش کارها با هدف‌نهایی سنجیده می‌شود و جهت‌دهی عالمان علوم انسانی نیز با توجه به هدف‌نهایی صورت می‌گیرد. عالمان علوم انسانی اسلامی کنش‌های اختیاری آحاد جامعه را در جهت رسیدن به قرب الهی هدایت و جهت‌دهی می‌کنند و از توصیه به فعالی که در تضاد با این هدف باشد، به‌شدت پرهیز می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: خداباوری، کارکرد، علوم انسانی دستوری، ارزشیابی، جهت‌دهی، هدف‌نهایی، آیت‌الله مصباح.

مقدمه

با توجه به کارکردهای علوم انسانی، به صورت کلی، می توان این علوم را دارای دو بُعد توصیفی و دستوری دانست که براساس آن، این دسته از علوم نه تنها به توصیف، تبیین، تفسیر و پیش بینی کنش های انسان می پردازند، بلکه ارزشیابی و جهت دهی آن ها را نیز به عهده دارند. یکی از وجوه توصیف علوم انسانی به «اسلامی» آن است که بر مبانی هماهنگ با دیدگاه های اسلامی مبتنی هستند. علوم انسانی اسلامی بر مبانی گوناگونی استوار است که می توان آن ها را در شش دسته طبقه بندی کرد: مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی، دین شناختی، انسان شناختی، روش شناختی و ارزش شناختی. یکی از مبانی فکری که نقشی جدی در نوع نگاه ما به علوم انسانی و تعیین انتظارات و توقع های ما از آن ها دارد، مبانی دین شناختی و الهیاتی است. در این میان، مهم ترین نقش در علوم انسانی اسلامی از آن اعتقاد به وجود خداوند و صفات او است که در کارکردهای گوناگون علوم انسانی اسلامی نقش آفرینی می کند.

بر این اساس، پرسش اساسی این مقاله آن است که از نظر آیت الله مصباح یزدی، چگونه اعتقاد به وجود خداوند و صفاتش در کارکردهای علوم انسانی دستوری، که ارزشیابی و جهت دهی هستند، تأثیرگذار است؟ به منظور دستیابی به پاسخ این سؤال، به واسطه روش کتابخانه ای، داده های لازم گردآوری و در قدم بعدی، با روش توصیفی-تحلیلی، نقش خداآوری در کارکردهای علوم انسانی دستوری بررسی شده است.

روشن است که اگر اعتقاد به خدا در کارکردهای علوم انسانی اثرگذار نباشد، اسلامی سازی علوم انسانی متوقف شده، علوم انسانی منحصر در علوم انسانی سکولار خواهد شد. در این صورت، علوم انسانی سکولار مبنای تصمیم گیری مدیران و کارگزاران جامعه خواهد شد و به تدریج جامعه دینی را هم به سمت یک جامعه سکولار سوق خواهد داد. در سال های اخیر، کوشش های شایسته تقدیری از سوی پژوهشگران عرصه دین و علوم انسانی صورت پذیرفته است. در این میان، کتاب مبانی علوم انسانی اسلامی نوشته احمدحسین شریفی، کتاب فلسفه علوم انسانی نوشته علی مصباح و کتاب مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی نوشته جمعی از نویسندگان به اجمال از تأثیر اعتقاد به خدا در علوم انسانی سخن گفته اند اما افزون بر تحلیل تفصیلی تأثیر مزبور در مقاله حاضر، نوع نگاه نویسندگان به این مسئله متفاوت است؛ از یک سو، ساختار مقاله براساس نگاه کارکردی به تعریف علوم انسانی سامان یافته است و از سوی دیگر، نشان داده شده است که چگونه یکی از مهم ترین مبانی کلامی در علوم انسانی تأثیر می گذارد. همچنین، برای اثبات مدعا، اندیشه های علامه مصباح یزدی تحلیل شده است. بررسی پیشینه خاص این

پژوهش حاکی از آن است که این کار تاکنون در هیچ مقاله‌ای صورت پذیرفته است. پیش‌فرض این مقاله آن است که علوم انسانی منحصر به علوم انسانی توصیفی نیست و علوم انسانی کارکردهای دستوری هم دارند؛ برخلاف دیدگاه برخی افراد که علوم انسانی دستوری را تکنولوژی تلقی کرده و آن را از دایره علوم انسانی خارج دانسته‌اند (پایا، ۱۳۸۶: صص ۷۶-۳۹). پس از توضیح مقدمات لازم، در ادامه به توضیح برخی مبادی تصویری بحث می‌پردازیم.

تعریف علوم انسانی

از زمان پیدایش علوم انسانی تا امروز همواره تعریف علوم انسانی همانند روش، موضوع و هدفش مورد اختلاف اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده است (مصباح، ۱۳۹۷ الف: ص ۲۳). صرف‌نظر از تعاریف گوناگون علوم انسانی و بررسی نقاط قوت و ضعف آن‌ها، منظور از علوم انسانی در پژوهش حاضر، آن دسته علمی است که به «تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین، پیش‌بینی، ارزشیابی و جهت‌دهی کنش‌های اختیاری انسان می‌پردازند» (شریفی، ۱۳۹۵ ج: ص ۴۲). بدیهی است که این تعریف به نوعی یک تعریف کارکردی از علوم انسانی محسوب می‌شود؛ چراکه هر یک از علوم انسانی هفت کار در رابطه با کنش‌های اختیاری انسان انجام می‌دهند.

اولین کاری که هر یک از علوم انسانی انجام می‌دهند این است که اصطلاحات و مفاهیم کلیدی آن علم را تعریف می‌کنند. در گام بعدی، به توصیف پدیده‌ها و ارائه گزارش از واقعیت‌های مربوط می‌پردازند. در تفسیر به دنبال فهم انگیزه‌ها و نیت‌ها و مراودات و مقاصد کنشگران هستند، اما در تبیین، صحبت از عوامل شکل‌گیری این پدیده انسانی به میان می‌آید. پیش‌بینی نیز از دیگر کارکردهای توصیفی علوم انسانی به حساب می‌آید. پیش‌بینی خبر و گزارشی از وضعیت دیده‌نشده آینده است. هر چقدر تبیین ما دقیق‌تر باشد، طبیعتاً پیش‌بینی بهتری از آینده خواهیم داشت (شریفی، ۱۳۹۵ ب: صص ۱۱۷-۱۱۶؛ همو، ۱۳۹۵ الف: ص ۸۹؛ همو، ۱۳۹۵ ج: صص ۴۵-۴۴).

ارزشیابی به معنای به‌دست‌آوردن ارزش کنش‌های اختیاری انسان است و براساس آن، کنش‌ها به صفاتی مانند خوب، بد، شایسته و ناشایست متصف می‌شوند. جهت‌دهی هم بیان توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی با توجه به ارزش‌های کشف‌شده در ارزشیابی است. از میان کارکردهای هفت‌گانه علوم انسانی، پنج کارکرد اول ناظر به بُعد توصیفی علوم انسانی و دو کارکرد آخر، ناظر به بُعد توصیه‌ای و دستوری علوم انسانی هستند (شریفی، ۱۳۹۵ ج: صص ۴۲ و ۴۶). بر این اساس، می‌توان دو بُعد توصیفی و دستوری را در علوم انسانی از یکدیگر تفکیک و آن را به شرح زیر به دو دسته تقسیم کرد.

تقسیم علوم انسانی به توصیفی و دستوری

در میان علوم انسانی، کارکرد اصلی برخی علوم مانند تاریخ، توصیف کنش‌های انسانی است. انتظار ما نیز از عالمان این علم صرفاً توصیف پدیده‌های تاریخی است. هرچند توصیه‌ها و دستورهایی در آن وجود دارد، محوریت اصلی علم تاریخ با توصیف است. از طرف دیگر، کارکرد اصلی برخی علوم انسانی مثل حقوق و اخلاق توصیه و دستور است. با اینکه علم اخلاق و حقوق به توصیف کنش‌های انسانی نیز می‌پردازند، محوریت اصلی اخلاق و حقوق با توصیه و دستور است؛ دسته دیگری از علوم انسانی مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد مشتمل بر هر دو بُعد توصیفی و دستوری هستند. یعنی انتظاری که از آن‌ها می‌رود این است که به توصیف و توصیه کنش‌های انسانی بپردازند (شریفی، ۱۳۹۸: نشست تخصصی گروه علمی فلسفه علوم انسانی).

با این تفاسیر، علوم انسانی توصیفی مثل تاریخ، علمی هستند که گزاره‌های آن‌ها ناظر به «هست‌ها و نیست‌ها» است. این علوم تنها به گزارشی از وقایع خارجی، علت شکل‌گیری آن وقایع و چگونگی تحول آن‌ها اکتفا می‌کنند و کاری به حسن و قبح افعال انسانی ندارند. در مقابل، علوم انسانی دستوری مثل اخلاق و حقوق، علمی هستند که گزاره‌های آن‌ها ناظر به «بایدها و نبایدها» است. سروکار این علوم تنها با افعال اختیاری انسان است و توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی را برای افعال اختیاری انسان به جهت تحقق یک هدف مطلوب بیان می‌کنند. از علوم دستوری گاهی با عنوان علوم هنجاری هم تعبیر می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱ الف: ص ۸؛ همو، ۱۳۹۷ ب: صص ۵۶ و ۲۸۱-۲۸۲).

ویژگی‌های علوم انسانی دستوری

با توجه به تعریف علوم انسانی دستوری، این علوم دارای ویژگی‌های زیر است:

- الف- علوم انسانی دستوری درباره حسن و قبح افعال انسانی قضاوت می‌کنند؛ در حالی که علوم انسانی توصیفی قضاوتی درباره حسن و قبح افعال انسانی ندارند (همان: ص ۲۸۲).
- ب- دستورالعمل‌های علوم انسانی دستوری به جهت حل مشکلی یا به جهت رسیدن به هدف مطلوبی صادر می‌شوند. رفتاری که موجب نزدیکی به هدف مطلوب باشد متصف به مفاهیمی مثل «خوب»، «درست» و «باید» می‌شود و رفتاری که موجب دوری از هدف مطلوب باشد، متصف به مفاهیمی مثل «بد»، «نادرست» و «نباید» می‌شود (همان).
- ج- گزاره‌های علوم انسانی دستوری درباره افعال اختیاری انسان است (همان)؛ چراکه امر و نهی و باید و نباید در جایی معنا دارد که اختیاری برای انسان باشد. به همین جهت است

که اصول موضوعه علم اخلاق، که یکی از علوم انسانی دستوری است، مختار بودن انسان است (مصباح، ۱۳۹۴، ج ۱: ص ۱۱؛ همو، ۱۳۹۳: ص ۱۰).

چیستی خداباوری

حال که منظور از علوم انسانی توصیفی و علوم انسانی دستوری روشن شد، مقصود از خداباوری را نیز شرح می‌دهیم تا در ادامه، به نقش آن در کارکردهای علوم انسانی دستوری پردازیم. منظور از خداباوری اعتقاد به خدایی است که کامل مطلق است، یعنی خدایی که جامع تمام کمالات است و هیچ نقصی ندارد. خدای کامل مطلق، نه تنها دارای کمالات بیشتری در قیاس با مخلوقات خودش است، بلکه کمالاتش نامحدود است و هیچ قیدی ندارد؛ به عبارت دیگر، وجود خداوند به گونه‌ای است که از تمام اوصاف کمالی موجودات مجرد و مادی برخوردار است، بدون اینکه ذره‌ای نقص و ضعف در او وجود داشته باشد و بدون اینکه صفاتش محدود به حدی باشد (ر.ک.: طباطبایی، بی تا: ص ۲۸۵؛ مصباح، ۱۳۸۸: ص ۷۳؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۳۶).

تأثیر خداباوری بر کارکردهای علوم انسانی

مدعای مقاله حاضر آن است که از نظر آیت‌الله مصباح یزدی، اعتقاد به خدای کامل مطلق بر روی کارکردهای علوم انسانی دستوری، یعنی ارزشیابی و جهت‌دهی، تأثیرگذار است؛ ولی اثبات این مدعا نیازمند مقدماتی است که شرح آن‌ها در ادامه می‌آید.

۱. هدفمندی کنش‌های انسانی

انسان موجودی است که از هر کنش اختیاری خود هدفی را دنبال می‌کند. حتی از رفتارهایی که به ظاهر هدفی هم ندارد و در اصطلاح از آن‌ها با عنوان افعال «لغو» و «عبث» تعبیر می‌شود، هدفی را قصد می‌کند؛ هر چند خود کننده کار بگوید من هدفی از انجام این کار ندارم. به طور کلی، انسان‌ها در داشتن هدف اشتراک دارند و تفاوت در نوع اهدافی است که انتخاب می‌کنند (مصباح، ۱۳۸۹: صص ۳۶۰-۳۵۹؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۷۵؛ مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲: صص ۹۸-۹۷). مثلاً هدف برخی از افرادی که درصدد ازدواج برمی‌آیند، صرفاً ارضای غریزه جنسی است، هدف برخی ثروت طرف مقابل است، برخی به علت فشار خانواده و جامعه و برخی به علت کسب رضای الهی و خوشنودی اوست که ازدواج می‌کنند. در این مثال، همه افراد در داشتن هدف اشتراک دارند و تفاوت در نوع اهدافی است که برگزیدند.

۲. کمال نهایی انسان از دیدگاه اسلام

براساس اندیشه اسلامی، کمال نهایی بشر در رسیدن به قرب الهی است (مصباح، ۱۳۹۴: ص ۳۲۱). به همین دلیل، اولیای الهی نیز همواره در طلب قرب بیشترند و وصول به خداوند را بالاترین مطلوب خود می‌دانند؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَأَجْعَلَنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَأَخْصِيهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ»: «و مرا از بهره‌مندترین بندگانت نزد خود و نزدیک‌ترینشان در منزلت به تو و مخصوص‌ترینشان در رتبه به پیشگاهت بگردان» (قمی، ۱۳۹۶: ص ۱۳۲).

امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) نیز در مناجات‌های خود بالاترین درجه قرب و وصل را می‌خواهند: «الهِى فَاجْعَلْنَا مِمَّنِ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ، وَأَخْلَصْتَهُ لُوْدِكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَشَوَّقْتَهُ إِلَى لِقَائِكَ، وَرَضَيْتَهُ بِقَضَائِكَ، وَمَنْحَتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَحَبَوْتَهُ بِرِضَاكَ»: «خدایا ما را از کسانی قرار ده که برای قرب و ولایت برگزیدی، و برای دوستی و محبت خالص نمودی و برای دیدارت مشتاق کردی و به قضایت راضی ساختی» (همان: ص ۲۴۷).

در اینجا منظور از قرب، قرب مکانی یا زمانی نیست. زیرا انسان با خداوند ارتباط زمانی یا مکانی ندارد؛ چراکه چنین ارتباطی تنها میان دو موجود جسمانی قابل تصور است. همچنین، منظور از این قرب یک امر اعتباری نیست، یعنی نمی‌شود قرارداد کرد که مثلاً زید به خداوند نزدیک است، مگر اینکه دارای یک منشأ تکوینی باشد. اگر منظور قرب اعتباری باشد، در این صورت اخلاق تابع اعتبار و قراردادهای محض خواهد شد. پس منظور از قرب به خداوند، قرب وجودی است؛ یعنی نسبتی است که میان انسان و خدا تکویناً ایجاد می‌شود. اما منظور از این رابطه و نسبت چیست؟ آیا رابطه علیت است یا نوعی رابطه دیگر است؟ رابطه علیت باعث قرب تکوینی است که خداوند در قیاس با تمام موجودات عالم دارد. اینکه خداوند بر تمام موجودات عالم احاطه وجودی دارد و هیچ چیزی خارج از دسترس او نیست نیز نمی‌تواند معیار ارزش باشد؛ چراکه این مورد اکتسابی نیست. پس منظور از قرب به خدا چیست؟ آیا صرفاً نسبتی علمی ذهنی است؟ به این معنا که هر فردی علم و معرفتش درباره خدا زیاد شود و اطلاعات بیشتری درباره خدا بداند، به خدا نزدیک‌تر است؟ اما این مطلب هم موافق اندیشه‌های اسلامی و عقل ما نیست؛ چراکه صرف دستیابی به مفاهیم ذهنی موجب کمال انسان نمی‌شود و در آن شرایط فقط دارای کمالی نسبی نسبت به کسانی که این مفاهیم ذهنی را ندارند خواهند شد، ولی نمی‌شود این کمال نسبی را کمال نهایی انسان تلقی کرد (مصباح، ۱۳۹۴: صص ۳۲۳-۳۲۱).

براساس اندیشه اسلامی، روح انسان به‌واسطه انجام دادن افعال خاصی، رابطه وجودی

محکم‌تری با خداوند پیدا می‌کند و این امر اکتسابی است؛ یعنی دستیابی به این مرتبه برای هر انسانی ممکن است. به واسطه این ارتباط، نفس انسانی تکامل می‌یابد و هرچه تکامل نفس انسانی بیشتر شود، لذت نفس هم بیشتر خواهد شد؛ چراکه مناسب‌ترین و ملائم‌ترین چیزها برای نفس، کمال است. به همین دلیل، بیشترین لذت را از کمالی می‌برد که به دست آورده است. از به دست آوردن چنین کمالی لذت پایداری برای نفس ظهور و بروز پیدا می‌کند که از آن با عنوان «سعادت» تعبیر می‌شود. به تعبیر دقیق، این رابطه وجودی از سنخ علم حضوری است (همان).

به نظر می‌رسد تقویت این رابطه تنها در گرو عمل به دستورهای دین است. زیرا همه دستورهای دین در جهت رسیدن انسان‌ها به این هدف نهایی آمده است؛ بنابراین، قرب الهی در گرو تقویت رابطه وجودی انسان با خداست، یعنی هر چقدر علم حضوری آدمی به خداوند بیشتر شود، انسان به خدا نزدیک‌تر می‌شود (همان).

در ادامه با بیان مقدماتی، به اثبات این امر که کمال نهایی انسان قرب به خداست، پرداخته می‌شود.

خوددوستی انسان

انسان دارای حبّ ذات است. هر فردی فطرتاً «خودش» را دوست دارد و هر کاری که انجام می‌دهد به جهت علاقه‌ای است که به خودش دارد. حتی کسانی که مرتکب خودکشی می‌شوند، خودشان را دوست دارند و چنین نیست که چون خودشان را دوست ندارند پس خودکشی می‌کنند. اتفاقاً علت خودکشی این افراد، محبت و علاقه‌ای است که به ذات خودشان دارند؛ چراکه مثلاً معتقدند مرگ عاملی برای نجات از رنج‌هایی است که در طول زندگی می‌کشند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۷۵)؛ یا افرادی که درصدد کمک به دیگران برمی‌آیند یا جان خود را فدای آرامش و امنیت مردم می‌کنند نیز خودشان را دوست دارند؛ چراکه در صورت سؤال از علت چنین افعالی، خواهند گفت: دلم به حالش سوخت، پس کمک کردم یا اینکه می‌گویند چنین کاری مقتضای انسانیت است یا اینکه چون ثواب دارد و موجب رضایت خداوند است، کمک می‌کنم. ارضای عاطفه و لذتی که از خدمت به دیگران حاصل می‌شود یا رسیدن به فضایل و کمالات انسانی یا رسیدن به اجر اخروی و قرب الهی انگیزه انجام‌دهندگان این کارهاست. پس در همه این جواب‌ها حبّ ذات مشاهده می‌شود؛ چراکه در همه این جواب‌ها خدمت به دیگران وسیله‌ای شده است تا انسان به کمالاتی که مدنظرش است برسد (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲: صص ۹۷-۹۶).

کمال‌جویی انسان

انسان به‌صورت غریزی و فطری خواهان این است که هر روز نسبت به روز قبل کامل‌تر شود. تمام تلاش‌های هر فرد برای پیشرفت کردن، بهتر شدن و تکامل است. این علاقه و میل فطری برای کسب کمالات یکی از نعمت‌هایی است که خدای متعال در درون ما قرار داده است. هدف خدای متعال از خلقت بشر این بود که به اختیار خودش مسیر تکامل را طی کند، بدین جهت، چنین‌گرایی را در درون او قرار داد. اگر چنین میل فطری به کسب کمالات در انسان نبود، آدمی تحرکی نداشت و همیشه در گوشه‌ای نشسته بود. پس این میل فطری موتور محرک ما برای سعی و تلاش بیشتر است (مصباح، ۱۳۹۲ الف: ص ۳۰). آیت‌الله مصباح معتقد است انسان چون خودش را دوست دارد، کمالاتی را که به‌صورت بالفعل دارد را هم دوست دارد. چیزهایی را هم که موجب کمال او شوند را دوست دارد و تلاش می‌کند که به آن‌ها دست یابد؛ چراکه کمالاتی به ذات او افزوده می‌شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۷۶).

نامتناهی بودن کمال‌جویی انسان

کمال‌طلبی انسان نامحدود است و هیچ انسانی، اعم از اینکه به دنبال کسب دانش باشد یا قدرت یا غیره، از آنچه تاکنون به آن رسیده است، راضی نیست و همیشه به دنبال این است که کامل‌تر شود و کمالات بالاتری کسب کند (همان). امام خمینی (رحمة‌الله علیه) هم در نامه خود به رهبر اتحاد جماهیر شوروی به این حقیقت چنین اشاره می‌کنند: «انسان در فطرت خود هر کمالی را به‌طور مطلق می‌خواهد و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است، دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲۱: ص ۲۲۳).

کمال‌نهایی

از مقدمات قبلی به‌دست می‌آید که انسان به دنبال کسب کمالات است و کمال‌طلبی او بی‌نهایت است، اما جای این سؤال باقی است که مصداق کمال‌نهایی انسان چیست؟ در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. فردی که اعتقاد به خدای کامل مطلق دارد، کمال‌نهایی انسان را در قرب به خدا می‌بیند. از نظر او انسانی که به قرب خدا برسد به بالاترین کمالاتی رسیده است که

یک انسان می‌تواند برسد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۷۷). او بر این باور است که انسان بی‌نهایت طلب است و به کم راضی نمی‌شود. انسان اگر به کمالات پایین‌تر برسد، این میل فطری او ارضا نمی‌شود و باز به دنبال کسب کمالات بالاتر است. تنها چیزی که می‌تواند این میل فطری نامحدودخواهی او را ارضا کند، رسیدن به قرب خدایی است که کامل مطلق است.

در ادامه، این نکته مهم را با ذکر مثالی توضیح می‌دهیم. انسان به دنبال علم نامحدود است. به‌خاطر میل فطری حقیقت‌جویی دنبال کشف حقایق می‌رود. او در ابتدا درصدد آگاهی از حقایق مادی پیرامون خود است. وقتی به این هدف رسید، در قدم بعد، به دنبال آگاهی از حقایق مادی موجود در فضا می‌رود. اما اگر به شناخت آن حقایق برسد، باز این میل فطری حقیقت‌جویی انسان ارضا نشده است. به‌خاطر همین، او درصدد کشف حقایق غیرمادی برمی‌آید. ولی با امکانات محدودی که انسان دارد، به این هدف نمی‌رسد. از طرفی هم این میل فطری عبث و لغو نیست و باید راهی وجود داشته باشد که آن را ارضا کرد. تنها راهی که این میل به علم نامحدود ارضا و اشباع می‌شود این است که به قرب خدایی برسیم که خودش دارای علم نامحدود است (مصباح، ۱۳۸۴: ص ۹۲).

نتیجه‌ای که تا این مرحله حاصل شد این است که هدف و کمال نهایی انسان خدا‌باور رسیدن به قرب خداست. با توجه به این مقدمه، در ادامه از نقش اعتقاد به خدا در ارزشیابی و جهت‌دهی بحث خواهد شد. در ابتدا از تأثیر یا عدم تأثیر خدا‌باوری در ارزشیابی سخن گفته می‌شود؛ چراکه کشف ارزش‌ها مقدم بر توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی است که توسط عالمان علوم انسانی در جهت هدایت و جهت‌بخشی کنش‌های اختیاری آحاد بشر ارائه می‌شود.

نقش خدا‌باوری در ارزشیابی

از نظر آیت‌الله مصباح یزدی، خدا‌باوری در ارزشیابی کنش‌های انسان اثرگذار است؛ اما اثبات این امر نیازمند بیان مقدماتی به شرح زیر است.

معنای ارزش

با وجود اینکه واژه «ارزش» کاربردهای متنوعی در علوم مختلف نظیر اقتصاد، اخلاق، حقوق، زیبایی‌شناختی و منطق دارد، می‌توان معنای عمومی واژه ارزش را «مطلوبیت» دانست؛ در واقع، این واژه درباره چیزهایی استفاده می‌شود که به شکلی به خواسته فرد یا افرادی مربوط باشد. برای نمونه، سرمایه و دارایی در علم اقتصاد و چیزهایی که سبب افزایش این سرمایه و دارایی شوند،

مطلوب و ارزشمند تلقی می‌شوند و یا در اخلاق، آنچه آرمان و هدف زندگی است و کارهایی هم که ما را در رسیدن به این هدف یاری می‌کنند، ارزشمند محسوب می‌شوند. در علم حقوق نیز کاری ارزشمند تلقی می‌شود که در مسیر تأمین مصلحت‌های اجتماعی زندگی، مطلوب باشد. پس به‌طور خلاصه باید گفت که ارزش تقریباً با مطلوبیت هم‌معناست و ارزشمند یعنی مطلوب (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: صص ۱۹۲-۱۹۱).

موصوف ارزش

هر آنچه به‌گونه‌ای برای فرد یا افرادی مطلوب واقع شود، ارزشمند محسوب می‌شود. به همین دلیل، امور مختلفی به ارزش متصف می‌شوند. برای مثال، متعلق دستورها، سلیقه‌ها، قراردادهای و همچنین، اهداف، افعال، اشیا و اشخاص می‌توانند موصوف ارزش قرار گیرند. مثلاً وقتی از کسی تقاضای چیزی می‌کنیم یعنی آن چیز مطلوب ماست یا قراردادهای و توافقاتی که جمعاً هم مطلوب‌های جمعی را بیان می‌کنند و اطلاق ارزش بر آن‌ها ایرادی ندارد. اشخاصی هم که دارای ویژگی‌های ممتاز هستند و کارهای با ارزشی انجام می‌دهند اشخاصی ارزشمند تلقی می‌شوند (همان: ص ۱۹۲).

ارزش ذاتی و غیره

برای اینکه اساساً امر مطلوب و ارزشمندی وجود داشته باشد، باید امور مطلوب به امر مطلوبی منتهی شوند که بالذات مطلوب و ارزشمند باشد؛ چراکه تسلسل در امور مطلوب محال است؛ در نتیجه، مطلوب‌ها باید به مطلوبی که ذاتاً مطلوب و ارزشمند است منتهی شوند. به همین دلیل، ارزش‌ها به دو دسته ارزش ذاتی و ارزش غیره تقسیم می‌شوند (همان: ص ۱۹۵؛ همو، ۱۳۹۴: ج: ص ۱۴۱).

ارزش‌ها و آنچه مطلوب انسان هستند گاهی دارای ارزش ذاتی، ناوابسته و غایی و برخی دارای ارزش غیره، وابسته و ابزاری هستند. برخی از چیزها ممکن است خودشان مطلوب شخص باشند و ابزاری برای رسیدن به چیز دیگر نباشند، پس دارای ارزش ذاتی هستند؛ اما برخی چیزها خودشان بالذات برای شخص یا اشخاصی مطلوب نیستند، بلکه به‌خاطر رسیدن به یک امر مطلوب و ارزشمند از ارزش و مطلوبیت برخوردار شده‌اند. چنین ارزشی ارزش غیره محسوب می‌شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۹۵). برای مثال، پول و مال دارای ارزش غیره هستند؛ یعنی بالذات دارای ارزش نیستند، بلکه ارزشمندی آن‌ها به‌خاطر این است که به انسان کمک می‌کنند تا

به هدف مطلوب دست یابد. پول و مال شبیه بلیتی هستند که برای رفتن به سفر اخذ می‌شود. بلیت تنها ابزار و وسیله‌ای است که با آن می‌توان به شهر موردنظر رسید. در این مثال، پول و بلیت ارزش گیری و مقدمی دارند (مصباح، ۱۳۹۴ ج: صص ۱۴۲-۱۴۱).

وابستگی همه ارزش‌های غیري به ارزش هدف نهایی

آیت‌الله مصباح معتقد است فقط هدف نهایی دارای ارزش ذاتی است و باقی امور اگر ارزشی دارند، ارزش غیري است که آن هم وابسته به ارزش هدف نهایی است. از چیزهایی که موصوف ارزش واقع می‌شوند اشیا و اشخاص، چون دارای خصوصیات ارزشمند هستند یا چون یاری‌رسان ما در جهت دستیابی به هدف مطلوب‌اند، ارزشمند تلقی می‌شوند؛ پس ارزش آن‌ها غیري است. همین‌طور افعال اختیاری که همانند ابزاری برای دستیابی به هدف مطلوب هستند و ارزش آن‌ها به تبع ارزش آن هدف مطلوب هست هم ارزش غیري دارند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: صص ۱۹۵-۱۹۶).

او بر این باور است که ارزش اخلاقی افعال اختیاری به تبع تأثیری است که در هدف نهایی انسان دارند. تأثیر مثبت منجر به ارزش مثبت داشتن فعل اختیاری خواهد شد که فضیلت محسوب می‌شود و تأثیر منفی منجر به ارزش منفی داشتن فعل اختیاری خواهد شد که رذیلت محسوب می‌شود. ارزش کاری هم که تأثیر مثبت و منفی در کمال نهایی انسان نداشته باشد صفر یا خنثی خواهد بود (مصباح، ۱۳۹۴ د: ص ۳۰۶)؛ در واقع، یک رابطه سببی و مسببی یا علی و معلولی میان فعل اختیاری و هدف مطلوب وجود دارد که در صورت تأثیر مثبت داشتن فعل اختیاری در هدف مطلوب مفاهیمی مثل باید و خوب انتزاع می‌شود و در صورت تأثیر منفی داشتن فعل اختیاری در هدف مطلوب، مفاهیمی مثل نباید و بد انتزاع می‌شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۹۴؛ مصباح، ۱۳۹۴ د: ص ۳۱۰).

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که آن دسته از افعال اختیاری که دارای ارزش غیري هستند، مراتبی دارند؛ چراکه ارزش آن‌ها به تبع مقدار تأثیری است که برای تحقق هدف نهایی دارند. هر چیزی که ما را به کمال نهایی خودمان، که قرب به خداست، نزدیک‌تر کند ارزش بیشتری دارد و هر چه تأثیر کمتری برای تحقق کمال نهایی داشته باشد، ارزش غیري کمتری خواهد داشت. مثلاً ارزش یادگرفتن علوم دینی که به سعادت انسان کمک می‌کنند بیشتر از علوم تجربی‌ای است که تأثیرشان بیشتر محدود به زندگی دنیاست، گرچه علوم تجربی هم تا جایی که با واسطه، موجب تقرب خداوند شوند، دارای ارزش هستند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۹۹).

پس معیار ارزش افعال اختیاری وابسته به هدف نهایی انسان است. هر چیزی که تأثیر مثبت در هدف نهایی انسان داشته باشد، یعنی در راستای دستیابی به هدف نهایی انسان باشد، خوب است و هر چیز که تأثیر منفی در هدف نهایی انسان داشته باشد، یعنی در راستای دستیابی به هدف نهایی انسان نباشد، بد است؛ پس اعتقاد به خدا در ارزشیابی تأثیرگذار است. در ادامه، به بررسی نقش خداباوری در جهت‌دهی کنش‌های انسان پرداخته می‌شود.

نقش خداباوری در جهت‌دهی کنش‌ها

از نظر آیت‌الله مصباح یزدی، خداباوری در جهت‌دهی کنش‌های انسانی نیز نقش ایفا می‌کند. اما اثبات این امر نیازمند بیان مقدماتی است که در ابتدا باید ذکر شود.

چیستی جهت‌دهی

آیت‌الله مصباح واژه جهت‌دهی را در سه حوزه «بینش، گرایش و کنش انسانی» به کار می‌برد (ر.ک.: مصباح، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۷۲؛ همو، ۱۳۹۴، الف: صص ۱۷۰-۱۶۹؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۱۱؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵). با توجه به متعلقات سه‌گانه جهت‌دهی، می‌توان آن را به «هدایتگری بینش، گرایش و کنش انسانی در جهت تحقق یک هدف مطلوب» تعریف کرد.

ارتباط تنگاتنگ جهت‌دهی و هدف

همان‌طور که در تعریف جهت‌دهی بیان شد، جهت‌دهی نوعی فعل اختیاری است که توسط فرد یا افرادی برای تحقق هدف مطلوبی انجام می‌گیرد.

هر کار اختیاری علاوه بر علم به فایده و نتیجه کار، نیازمند شوق و علاقه به آن کار است. هیچ کار اختیاری نیست که انسان بدون محبت و علاقه به انجام آن بپردازد. حتی کسی که داروی بدمزه‌ای را می‌خورد یا حتی کسی که خودش را به دست یک جراح می‌سپارد که عضو فاسدی مثل پایش را از بدنش قطع کند، با میل و علاقه این کار را انجام می‌دهد؛ چراکه دوست دارد دوباره سلامتی خود را به دست آورد؛ در واقع، این شوق و علاقه به انجام کاری خاص، به خاطر آن نتیجه مطلوب و کمالی است که از انجام آن کار حاصل می‌شود. انسان وقتی می‌بیند که فاقد کمالی است که ملائم با ذاتش است و می‌بیند که با انجام کاری به این کمال مفقود دست پیدا می‌کند، شوق و علاقه پیدا می‌کند که آن کار را انجام دهد تا به آن کمال مفقود برسد. این کمال مفقود به نوعی معلول انجام کاری است که انسان انجام می‌دهد. در اصطلاح، به این نتیجه مطلوب و کمالی که از انجام این کار حاصل می‌شود

«غایت» گفته می‌شود. به شوقی هم که از تصور کار و نتیجه آن و تصدیق به مطلوبیت نتیجه حاصل می‌شود «علت غایی» گفته می‌شود (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲: صص ۹۵-۹۴).

هرچند برخی فلاسفه علم به نتیجه مطلوب یا علم به خیریت کار را علت غایی به حساب می‌آورند (ر.ک.: طباطبایی، بی‌تا: صص ۱۸۳-۱۸۲)، آیت‌الله مصباح معتقد است که این نوع تعبیرات، تعبیراتی مسامحی است و دقیق‌تر آن است که شوق و محبت به نتیجه مطلوب را علت غایی به حساب آوریم؛ چراکه شوق به کمالی که با ذات انسان ملائم است، او را به انجام کاری سوق می‌دهد و علم تنها شرط به وجود آمدن شوق است نه اینکه علت ایجاد فعل اختیاری باشد (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲: صص ۹۹-۹۸؛ ر.ک.: همو، ۱۴۰۵: صص ۲۵۹-۲۵۸).

خود غایت یا اهداف انسان هم دارای مراتبی اند و در انتها باید به یک هدف نهایی ختم شوند. معمولاً تنها یک هدف است که هدف نهایی انسان محسوب می‌شود و بقیه اهداف، تنها وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف نهایی هستند. شوق و علاقه انسان در اصل مربوط به هدف نهایی است و اگر شوق و علاقه‌ای به اهداف میانی دارد، به تبع شوق و علاقه‌ای است که به هدف نهایی دارد. مثلاً کسی به یک مؤسسه علمی می‌رود به این هدف که علم بیاموزد و تحصیل علم وسیله‌ای برای انجام وظایف الهی باشد و باز خود همین عمل به وظایف الهی مقدمه‌ای برای قرب به خدای متعال باشد که کمال نهایی انسان است. علت غایی حرکت چنین فردی همان قرب به خداست؛ هرچند علل غایی میانی هم نقشی برای رسیدن به غایت بالاتر ایفا می‌کنند. ممکن است هدف از علم‌آموزی برخی هم کسب ثروت یا شهرت یا مقام دنیوی باشد که آن‌ها را به حرکت درآورده است؛ پس علت غایی برای هر فرد همان چیزی است که فرد در ابتدای کار در نظر می‌گیرد و کار را هم به جهت دستیابی به آن انجام می‌دهد (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲: صص ۱۰۱-۱۰۰).

بر این اساس، غایت یا هدف یکی از ارکان فعل اختیاری است و هیچ فعل اختیاری بدون هدف خاص تحقق پیدا نمی‌کند. البته گاهی هدف ارزشمند و عقل‌پسند است و گاهی عقل‌پسند نیست. افرادی هم که به ظاهر هدفی از انجام افعالشان ندارند، هدفی را پیگیری می‌کنند. مثلاً کسی که در حال قدم‌زدن است و قصد رفتن به جایی را ندارد، شاید در ابتدا چنین به نظر آید که هدفی ندارد، ولی با کمی دقت و توجه به دست می‌آید که او نیز هدفی را دنبال می‌کند. هدف او از قدم‌زدن، تفرج یا رسیدن به آرامش روحی است (مصباح، ۱۳۸۹: صص ۳۶۰-۳۵۹).

تأثیر در جهت‌دهی

با توجه به ارتباط تنگاتنگ جهت‌دهی و هدف، یکی از ارکان جهت‌دهی هدف خواهد بود، به گونه‌ای

که جهت‌دهی بدون هدف معنایی نخواهد داشت؛ چراکه جهت‌دهی نوعی فعل اختیاری است و هر فعل اختیاری مستلزم هدفی است، پس جهت‌دهی مستلزم هدفی است. از طرف دیگر، بر روی رکن جهت‌دهی که هدف باشد، خداباوری تأثیر مستقیم دارد؛ چراکه اعتقاد به خدای کامل مطلق منجر می‌شود که هدف نهایی انسان قرب به خدای متعال قرار گیرد. وقتی هدف متأثر از خداباوری شود، بالطبع جهت‌دهی عالمان علوم انسانی اسلامی نیز برای دستیابی به چنین هدفی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. پس خداباوری در جهت‌دهی نیز تأثیرگذار است.

در توضیح این مطلب باید گفت: عالمان علوم انسانی که به ارزشیابی و جهت‌دهی کنش‌های اختیاری انسان در علوم انسانی می‌پردازند، اهداف متفاوتی مانند لذت، سود، قدرت و سعادت دارند. (مصباح، ۱۳۹۴: ص ۹۰-۲۷۷). مکتب اسلام و عالمان علوم انسانی اسلامی هدف نهایی انسان را قرب به خدا می‌دانند (همان: ص ۳۲۱). آن‌ها معتقدند تنها چیزی که ارزش ذاتی دارد، قرب به خداست و خوبی و بدی کارها با چنین هدفی سنجیده می‌شود. به همین دلیل، عالمان علوم انسانی اسلامی در رشته‌های مختلف نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و سیاست تلاش می‌کنند تا کنش‌های اختیاری آحاد جامعه را در جهت دستیابی به چنین هدفی هدایت و جهت‌دهی کنند. هر کاری که باعث نزدیکی بشر به خداوند شود، عالمان علوم انسانی اسلامی به آن توصیه می‌کنند و هر کاری که در تضاد با این هدف متعالی باشد، از آن نهی می‌کنند.

نمونه‌هایی از تأثیر خداباوری در ارزشیابی و جهت‌دهی

در علوم انسانی غربی نظیر اخلاق، فردی که به خدا اعتقاد ندارد و خوبی و بدی کارها را وابسته به خواست جامعه می‌داند، مثل جامعه‌گرایان، ممکن است همجنس‌بازی یا دوستی با جنس مخالف را خوب تلقی کند به این دلیل که مطابق با خواست اکثریت جامعه است (مصباح، ۱۳۹۴: ص ۵۱). چنان‌که امروزه در برخی کشورهای غربی، همجنس‌بازی قانونی است و تعرض به آن‌ها جرم محسوب می‌شود. در حالی که فردی که به خدا اعتقاد دارد، چنین کارهایی را مذموم و ناپسند می‌داند؛ چراکه باعث دوری از خداوند می‌شود. خدا و بالطبع، عالمان علم اخلاق اسلامی صرفاً به ارزشیابی اکتفا نمی‌کنند، بلکه غریزه جنسی انسان‌ها که از امیال باطنی محسوب می‌شود را در جهت صحیح، که ازدواج است، هدایت و جهت‌دهی می‌کنند (ر.ک.: مصباح، ۱۳۹۲: صص ۲۴۷-۲۴۵).

از وظایف دولت اسلامی در عرصه اقتصاد نیز سیاست‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی جامعه است. همه دولت‌ها سیاست‌های خاصی را در قبال امور اقتصادی اتخاذ می‌کنند. آنچه مشخص

است دولت غیراسلامی خود را موظف به رشد اقتصادی و رفاه افراد جامعه می‌بیند؛ در نتیجه، هر نوع سیاست‌گذاری که باعث رشد و توسعه اقتصادی و رفاه مردم، هرچند عده‌ای از مردم شود، مطلوب تلقی می‌شود. اما در اقتصاد اسلامی هر نوع سیاست‌گذاری که موجب توسعه اقتصادی شود، مطلوب نیست و در صورتی مطلوب تلقی می‌شود که اولاً، همراه با عدالت اجتماعی باشد؛ یعنی قوانین و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی صرفاً برای عده‌ای خاص نباشد و هرکس که طالب فعالیت اقتصادی است، بتواند از امکاناتی که قرار داده شده است استفاده کند و وضع مالی و اقتصادی خویش را ارتقا بخشد؛ ثانیاً، در سیاست‌گذاری اقتصادی، عزت مسلمانان حفظ شود. ارتباط جامعه اسلامی با دیگر جوامع نباید از جهت اقتصادی به گونه‌ای باشد که موجب برتری و سلطه کفار بر مسلمانان شود؛ بنابراین، اگر ایجاد رابطه با کشوری باعث تسلط و برتری اقتصادی کشوری غیرمسلمان بر کشور مسلمان و ضرر اقتصادی به مسلمانان شود، باید از آن جلوگیری کرد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲: صص ۲۲۴-۲۲۱).

همچنین، فردی که در سیاست حاکم جامعه است و اعتقادی به خدا ندارد، تنها هدف حکومت را تأمین نیازهای مادی مثل امنیت، بهداشت، اقتصاد، رفع فقر و فساد می‌بیند؛ در حالی که سیاست اسلامی این‌ها را مقدمه‌ای برای هدف بالاتر و مهم‌تر تلقی می‌کند. هدف سیاست اسلامی این است که مردم را به قرب خدا برساند. برای رساندن انسان‌ها به قرب خدا، رئیس یک حکومت باید علاوه بر نیازهای مادی، به نیازهای معنوی افراد جامعه نیز توجه کند. حکومت باید فرامین الهی را در جامعه اجرا کند و آحاد جامعه را با تربیت و هدایت صحیح به سمت خدا هدایت کند (همان: صص ۱۳-۱۵). در سیاست اسلامی، برخلاف سیاست غربی، حمایت از کشورهای مظلوم و تحت ستم کشورهای مستکبر نیز کاری ارزشمند تلقی می‌شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: صص ۲۷۸-۲۷۹)؛ پس عالمان سیاست اسلامی کنش اختیاری رئیس حکومت اسلامی را در جهت کمک به این کشورها هدایت می‌کنند.

در عرصه مدیریت نیز فردی که نگرش مادی دارد و اعتقادی به خدا ندارد، تنها به سود شخصی خود می‌اندیشد و اهمیتی به اینکه کالای تولیدشده به سود یا ضرر دیگران است، نمی‌دهد. آنچه برای او اهمیت دارد، سود شخصی است و برای سود شخصی از هر کاری نظیر تقلب، ظاهرسازی و اغفال مردم در رسیدن به هدفی که دارد، بهره می‌گیرد. اما در مدیریت اسلامی چنین کارهایی ناپسند و مذموم تلقی می‌شوند. چیزی که برای مدیر اسلامی، که هدفش قرب به خداست، مهم‌تر است نفع آحاد جامعه از تولیدات اوست. هرچند گاهی ممکن است سود اجتماعی و سود شخصی با هم هماهنگ باشند و در صورت سود اجتماعی، سود شخصی نیز تأمین شود. مثل کشاورز

مؤمنی که، با وجود نیاز جامعه به گندم و به جهت رهایی جامعه از وابستگی به مستکبران جهان، شروع به کشت گندم می‌کند، ممکن است به سود شخصی نیز برسد. چنین مدیری حاضر نیست برای نفع شخصی خود هر کاری را انجام دهد. او حاضر نیست دست به تقلب، کم‌فروشی، احتکار و غیره بزند تا سود بیشتری ببرد؛ چراکه چنین افعالی با هدف نهایی او، که قرب به خداست، در تضاد است (مصباح، ۱۳۹۴ ج: صص ۲۵۲-۲۴۹).

نتیجه‌گیری

نتیجه اینکه از نظر آیت‌الله مصباح یزدی، خداباوری در ارزشیابی و جهت‌دهی تأثیرگذار است؛ چراکه انسان موجودی هدفمند است که از همه کارهای خود هدفی را دنبال می‌کند. در میان این اهداف، یک هدف نهایی وجود دارد که کمال نهایی انسان محسوب می‌شود. خداباوری باعث می‌شود که این هدف نهایی، قرب به خدا قرار بگیرد؛ چراکه انسان بی‌نهایت کمال طلب است و به کم راضی نمی‌شود. وقتی خداباوری در هدف و کمال نهایی انسان مؤثر باشد، در ارزشیابی و جهت‌دهی هم مؤثر است؛ چون طبق دیدگاه آیت‌الله مصباح، ارزش کارها یا به تعبیری، خوبی و بدی کارها با توجه به هدف نهایی انسان سنجیده می‌شوند. به گونه‌ای که هر کاری موجب قرب به خدا شود، خوب است و هر کاری که موجب دوری از خدا شود، بد است و هر کاری هم که موجب دوری یا نزدیکی نشود، نه خوب است و نه بد.

خداباوری در جهت‌دهی نیز مؤثر است؛ چراکه جهت‌دهی برای دستیابی به هدفی انجام می‌شود و هدف نهایی عالمان علوم انسانی اسلامی کسب لذت یا قدرت یا سود جامعه و غیره نیست، بلکه دستیابی به قرب الهی است. آن‌ها کنش‌های اختیاری آحاد جامعه را در جهت رسیدن به قرب الهی هدایت و جهت‌دهی می‌کنند و از توصیه به افعالی که در تضاد با این هدف باشد، به شدت پرهیز می‌کنند.

کتابنامه

۱. امام خمینی، سید روح‌الله. بی‌تا. صحیفه امام. جلد ۲۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمة الله علیه).
۲. پایا، علی. ۱۳۸۶. «ملاحظات نقدانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی». حکمت و فلسفه. شماره ۲ و ۳. صص ۷۶-۳۹.
۳. شریفی، احمدحسین. ۱۳۹۵ الف. «ویژگی‌های موضوع علوم انسانی و دلالت‌های روش‌شناسانه و غایت‌شناسانه آن‌ها». معرفت فلسفی. سال سیزدهم. شماره ۳. صص ۳۱۰۶-۸۳.
۴. _____ ۱۳۹۵ ب. مبانی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه. چاپ دوم.
۵. _____ ۱۳۹۵ ج. روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه. چاپ اول.
۶. _____ ۱۳۹۸. «روش‌های کاربست دین در علوم انسانی». نشست تخصصی گروه علمی فلسفه علوم انسانی. مجمع عالی حکمت اسلامی.
۷. طباطبایی، محمدحسین. بی‌تا. نه‌ایة الحکمه. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۸. قمی، عباس. ۱۳۹۶. مفاتیح الجنان. ترجمه حسین انصاریان. قم: انتشارات محمد امین. چاپ اول.
۹. گروهی از نویسندگان. ۱۳۹۰. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. زیر نظر آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه). چاپ اول.
۱۰. مصباح، علی. ۱۳۹۷ الف. فلسفه علوم انسانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله علیه).
۱۱. مصباح، محمدتقی. ۱۴۰۵ ق. تعلیقه علی‌النه‌ایه. قم: مؤسسه در راه حق.
۱۲. _____ ۱۳۸۴. به‌سوی خودسازی. نگارش کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله علیه). چاپ چهارم.
۱۳. _____ ۱۳۸۸. آموزش عقاید. قم: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل. چاپ سی‌وهفتم.
۱۴. _____ ۱۳۸۹. خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن). تحقیق و بازنگری امیررضا اشرفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله علیه). چاپ اول.

۱۵. _____ . ۱۳۹۰. آموزش فلسفه. جلد دوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ اول.
۱۶. _____ . ۱۳۹۱ الف. حقوق و سیاست در قرآن. نگارش شهید محمد شهبابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ چهارم.
۱۷. _____ . ۱۳۹۱ ب. آفتاب مطهر. تدوین و نگارش غلامرضا گل‌زواره. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ چهارم.
۱۸. _____ . ۱۳۹۱ ج. پرسش‌ها و پاسخ‌ها. جلد اول. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ هشتم.
۱۹. _____ . ۱۳۹۱ د. نظریه حقوقی اسلام. جلد دوم. تحقیق و نگارش محمدمهدی کریمی‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ پنجم.
۲۰. _____ . ۱۳۹۲ الف. آیین پرواز. تلخیص جواد محدثی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ هفتم.
۲۱. _____ . ۱۳۹۲ ب. نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام. تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ دوم.
۲۲. _____ . ۱۳۹۳. انسان‌سازی در قرآن. تنظیم و تدوین محمود فتحعلی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ پنجم.
۲۳. _____ . ۱۳۹۴ الف. جنگ و جهاد در قرآن. تدوین و نگارش محمدحسین اسکندری و محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ چهارم.
۲۴. _____ . ۱۳۹۴ ب. اخلاق در قرآن. جلد ۱ و ۲. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ هشتم.
۲۵. _____ . ۱۳۹۴ ج. پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ پنجم.
۲۶. _____ . ۱۳۹۴ د. نقدی بر مکاتب اخلاقی. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله عليه). چاپ پنجم.

۲۷. _____ ۱۳۹۷ ب. رابطه علم و دین. تحقیق و نگارش علی مصباح. قم:
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله علیه). چاپ پنجم.